

The Quarterly Scientific Research Journal
Motaleate Shobhepajouhi
Vol.1/issu.3/ Spring 2024

Quranic Explanation of the Method of 'Ibra (learning lessons from incidents) in Answering Religious Doubts and Questions

Received date: 2024/04/20

Accepted date: 2024/06/21

Mohammad Javad Fallah*

Abstract

The Quran frequently utilizes the method of 'Ibra (learning lessons) to address religious doubts and questions and to impart religious knowledge. By drawing attention to phenomena such as death and divine signs, the Quran demonstrates how lessons can be learned, a technique also employed by divine prophets to persuade the public. This article adopts a descriptive-analytical approach, focusing on Quranic verses and 'Alawī teachings, to elucidate this Quranic method. It analyzes the components and examples of this method, including “narrating the stories of past nations,” “divine effects and signs,” “traveling across the earth,” and “divine assistance and unseen signs.” Additionally, it examines the stages and processes through which this method is actualized according to Quranic teachings.

Keywords: The Holy Qur'an, Method of Answering, Method of Teaching, Religious Questions and Doubts.

* Associate Professor, Department of Ethics, University of Islamic Sciences, Qom.
Email: fallah@maaref.ac.ir

فصلية علمية محكمة
مطالعات شبهه پژوهی
السنة الأول، الرقم الثالث، ربيع ١٤٤٥هـ ق

التفسير القرآني لطريقة «الاعتبار» في الرد على الشبهات والأسئلة الدينية

محمد جواد فلاح*

الملخص

في كثير من المواقف، استخدم القرآن طريقة الاعتبار للإجابة على الشبهات والأسئلة الدينية ونقل المعرفة الدينية. إن إثارة الاهتمام بقضايا مثل الموت والآيات الإلهية وغيرها هي أمثلة على طريقة الاعتبار في القرآن والتي استفاد منها الأنبياء أيضاً في إقناع الناس. بالتركيز على الآيات القرآنية والتعاليم العلوية وبأسلوب وصفي تحليلي، قام هذا البحث بشرح هذا الأسلوب القرآني من خلال تحليل مكونات هذا الأسلوب مع ذكر أمثلة عليه، مثل «ذكر أنباء الأمم السابقة» و«الآيات الإلهية» و«السير في الأرض» و«الإمداد والآيات الغيبية»، كما تم شرح مراحل وعملية تحقيق هذه الطريقة بناءً على التعاليم القرآنية. الكلمات المفتاحية: طريقة للإجابة على الشبهات، طريقة الاعتبار، الشبهات والأسئلة الدينية.

* الأستاذ المساعد، قسم الأخلاق، جامعة المعارف الإسلامية بقم. الإيميل: fallah@maaref.ac.ir

نشریه علمی پژوهشی
مطالعات شبهه‌پژوهی
سال اول، بهار ۱۴۰۳، ش ۳
مقاله پژوهشی

تبیین قرآنی روش «عبرت» در پاسخ به شبهات و سؤالات دینی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۱ تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۴/۰۱

محمدجواد فلاح*

چکیده

قرآن در موقعیت‌های بسیاری از ظرفیت عبرت برای پاسخ به شبهات و سؤالات دینی و انتقال معارف دینی بهره گرفته است. توجه دادن به مسائلی مثل مرگ، نشانه‌های الهی و... مصادیق عبرت‌گیری در قرآن است که پیامبران الهی در اقتناع عمومی مردم از آن بهره‌مند می‌شدند. در این مقاله با تمرکز بر آیات قرآن و آموزه‌های علوی با رویکرد توصیفی - تحلیلی، ضمن تبیین این روش قرآنی به تحلیل مؤلفه‌ها و مصادیق این روش قرآنی مثل «بیان آیات گذشتگان»، «آثار و نشانه‌های الهی»، «سیر در زمین» و «امدادها و نشانه‌های غیبی» پرداخته شده و مراحل و فرایند تحقق این روش بر اساس آموزه‌های قرآن تبیین شده است.

واژه‌گاه کلیدی: قرآن کریم، روش پاسخگویی، روش عبرت، سؤالات و شبهات دینی.

بیان مسئله

روش‌های پاسخگویی به سؤالات دینی از جمله دغدغه‌های پژوهشگران عرصه دین بوده است (عباسی‌ولدی، ۱۳۸۹؛ فلاح، ۱۴۰۲)؛ از سویی روش‌های پاسخگویی به سؤالات از منظر قرآن همه جنبه‌ها و ابعاد وجودی انسان را دربر دارد. از جمله روش‌هایی که قرآن در پاسخ به سؤالات مورد توجه قرار می‌دهد روش عبرت است. قرآن با این روش در دستگاه معرفتی و عاطفی افراد تأثیر گذاشته و باعث می‌شود افراد به حقیقت امر رهنمون و مطلع شوند. از این جهت برخی عبرت را به‌عنوان یک مفهوم تربیتی مورد توجه قرار داده‌اند (صدری، ۱۳۸۹، ص ۱۰۳). این روش از جهت‌هایی حائز اهمیت است. بسیاری از شبهات و اشکالاتی که افراد مطرح می‌کنند به‌خاطر غفلت و عدم توجه به نتایج عملی و معرفتی دیدگاه‌ها و روحیاتشان نسبت به امور دینی است و از طریق بیان سرگذشت گذشتگان و نتایجی که برای آنها رقم خورده، آنان را دعوت به پذیرش و حل شبهه و سؤالشان می‌کند.

عبرت، حالتی است که در اثر برخورد با امور ظاهری و مشهود، برای انسان پدید می‌آید و به معرفتی باطنی و غیرمشهود منتهی می‌شود. به این حالت گرچه روش نمی‌گویند، اما با توجه به عامل ایجادکننده آن، جنبه روشی می‌یابد. تشابه زندگی انسان‌ها و اقوام مختلف با یکدیگر، حسابگری و اندیشه‌ورزی و نیز تأثیرپذیری انسان، مبانی این روش را تشکیل می‌دهند. دستیابی به بینش، بهره‌مندی از تجارب دیگران، مصونیت نسبی از خطا و در نهایت استفاده بهینه از عمر و باقی‌مانده آن، از پیامدهای تربیتی عبرت است. از منابع عبرت، می‌توان به حوادث و تحولات تاریخی، سرگذشت اقوام و ملل، شگفتی‌های خلقت، حیات و مرگ تمدن‌ها، عظمت و انحطاط دولت‌ها، تجربیات اولیه خود انسان و در یک کلام، دنیا و سنت‌های حاکم بر آن اشاره کرد. از این منابع گاهی قرآن تحت عنوان آیه یاد، و آیات و نشانه‌های خود را مایه و زمینه عبرت‌گیری معرفی می‌کند.

غیر از تاثیری که عبرت بر اندیشه و معرفت دارد کاربرد «عبرت» در قلمرو تربیت بسیار گسترده و وسیع است. همه ادیان الهی و مکاتب تربیتی، پیروان خویش را به عبرت‌آموزی از سرگذشت پیشینیان و مقایسه موقعیت خود با آنها فرامی‌خوانند. اسلام به‌عنوان کامل‌ترین دین الهی، مسلمانان را به سیر در آفاق و انفس، توأم با تفکر و اندیشه در سرگذشت دیگران دعوت کرده است.

قرآن کریم کلمه «عبرت» و «اعتبار» را هفت‌بار به کار برده است و به آن توجه ویژه کرده، هرچند برای کسانی که با لجاج و عناد با معارف دینی مواجه می‌شوند و کمتر به عبرت‌ها توجه می‌کنند ممکن است چنین روشی کارآمد نباشد و به تعبیر امیرالمومنین علیه السلام «مَا أَكْثَرَ الْعِبْرَ، وَأَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ» (نهج البلاغه، ح ۲۸۹).

این روش از آن جهت مهم و قابل اعتناست که در قرآن کریم به شکل امر و با صیغه جمع مورد خطاب قرار گرفته و خداوند آن را به اهل خرد و دانایی سفارش کرده است. از این رو وصف توصیه و سفارش به عبرت‌گیری از منویات و توجهات قرآنی است که صاحبان خرد و فهم را دعوت به عبرت‌گیری می‌کند؛ آنجا که فرمود «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ» (حشر: ۲). بر اساس آیه ذکر شده گویی تنها صاحبان خرد و اندیشه‌اند که می‌توانند از حقایق و نشانه‌های الهی و تذکراتی که طرح می‌شود عبرت‌گیری کنند. در اصل یکی از روش‌هایی که خرد و عقل را تحت تأثیر قرار می‌دهد تا بر اساس آن بتواند حق و باطل را تشخیص دهد مسئله عبرت و استفاده از این روش است؛ بنابراین در پاسخگویی امروز به شبهات و سؤالات این روش کارساز است و به فهم مخاطب در تشخیص حق و باطل کمک می‌کند. این مقاله ضمن تبیین این روش قرآنی، ضمن نشان دادن تمایز بین هدف بودن و روش بودن عبرت، به مصادیق آن اشاره و فرایند تأثیر‌گذاری این روش قرآنی بر مخاطبان را تشریح خواهد کرد.

۱. عبرت «روش» یا «هدف» پاسخگویی

اگر هدایت هدف غایی باشد قطعاً می‌توان از عبرت به‌عنوان یک روش یاد کرد که از طریق آن هدف، هدایت اتفاق می‌افتد. البته ما در بخشی از آیات قرآن، مسئله عبرت را به‌عنوان نتیجه و هدف آیات الهی می‌دانیم؛ یعنی قرآن از طریق بیان نشانه‌ها و تذکراتش می‌خواهد این عبرت محقق شود. با این وصف اگر هم این مطلب را بپذیریم، باز می‌توان اذعان کرد که عبرت به اعتباری و از جهتی، هدف است و به اعتبار و حیثی دیگر روش. آری برای تحقق عبرت باید به روش‌هایی دست زد، درحالی‌که عبرت خود می‌تواند به‌عنوان یکی از روش‌های تربیتی و حتی پاسخگویی به سؤالات دینی تلقی شود. قرآن هدف از بیان داستان‌ها و وقایع تاریخی را عبرت‌پذیری بیان می‌کند: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ؛ در سرگذشت آنان، عبرتی برای صاحبان اندیشه بود»

۳۰

پیشرو

(یوسف: ۱۱۱) حضرت علی علیه السلام که قرآن ناطق است، با اشاره به برنامه عبرت‌آموزی قرآن، می‌فرماید: «تَدَبَّرُوا آيَاتِ الْقُرْآنِ وَاعْتَبِرُوا بِهِ فَإِنَّهُ أَبْلَغُ الْعِبَرِ؛ در آیه‌های قرآن بیندیشید و به‌وسیله آنها پند گیرید؛ زیرا آیات قرآن رساترین عبرت‌هاست» (خوانساری، ۱۳۶۶، ص ۲۸۴؛ تمیمی‌آمدی، ۱۴۱۲، ص ۳۱۸).

در اصل ما از این منظر به عبرت به‌عنوان روشی برای پاسخ یاد می‌کنیم که می‌تواند فرایند تأثیر و پذیرش را در سؤال‌کننده و شبه‌گر تسهیل کند. ظرفیت عبرت می‌تواند باعث انعطاف شده و با تأثیر در مجاری شناختی و عاطفی تأثیرگذار واقع شود و به هدایت افراد بیانجامد. تمایز این روش از پاسخ جنبه‌های تجربی و مواجهه زیستی و عاطفی مخاطب با موضوع مورد عبرت است که می‌تواند ساحت شناختی فرد را به‌شدت تحت تأثیر قرار دهد.

نکته جالب اینکه اولیای معصوم علیهم السلام به این روش از پاسخ برای جلوگیری از افتادن به دام شبهه توصیه ویژه داشته‌اند و این نشان می‌دهد تأثیرگذاری عاطفی و رفتاری این روش چقدر می‌تواند زمینه رفع شبهات و سؤالات دینی را فراهم کند و به‌عنوان یکی از

راهبردهای مهم در شبهه‌شناسی مورد توجه و اهتمام مراکز و مراجع پاسخگویی قرار گیرد؛ به‌عنوان نمونه امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ مَنْ صَرَّحَتْ لَهُ الْعِبْرُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنْ الْمُثَلَّاتِ حَجَزَتْهُ التَّقْوَى عَنْ تَقْحَمِ الشُّبُهَاتِ: کسی که از اعمال و کردار گذشتگان و عواقب سوء آنها عبرت گیرد، تقوا، وی را از فرورفتن در بدبختی شبهات باز می‌دارد» (نهج البلاغه، خ ۱۶).

از سویی دیگر لغزش و افتادن به دام شبهه و خطا برای کسانی که اهل عبرت هستند کمتر خواهد بود، از این رو حضرت فرمودند: «مَنْ كَثَّرَ اَعْتِبَارُهُ قَلَّ عِثَارُهُ؛ هر کس عبرت‌گیری او بسیار باشد، لغزش او کم خواهد شد» (خوانساری، ۱۳۶۶، ص ۲۱۷؛ تمیمی‌آمدی، ۱۴۱۲، ص ۵۹۴).

از این دو کلام می‌توان ارزش پاسخ‌گویی را به‌وسیله گستراندن سفره عبرت فهم کرد و برای آن در گره‌گشایی مسائل دینی و اعتقادی بهره برد؛ در نتیجه هرچند عبرت هدفی میانی برای امر پاسخگویی تلقی شود اما به‌مثابه یک روش اثربخش که شئون بینشی، گرایشی و کنشی افراد را درگیر می‌کند حائز اهمیت است. این روش در کلاس‌های درس معارف اسلامی، مراکز پاسخگویی و مبلغان دینی کارا و مؤثر است.

۲. چیستی عبرت

عبرت از منظر لغوی بر وزن فعله از ریشه «عبر» است که به معانی گوناگونی چون: «تفسیر کردن، سنجیدن، تعجب کردن و عبور کردن» آمده است. این معانی، مشهور و کاربردی‌ترین معانی برای کلمه عبرت است؛ وجه اصلی آنها، انتقال از حالی به حال دیگر است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۲۰). در بیشتر معانی عبرت، نوعی انتقال و جابه‌جایی مشهود است؛ چرا که اهل لغت آن را در مفهوم پند و اندرز گرفتن معنا کرده‌اند؛ بنابراین می‌گویند: در پند و اندرز، انسان از نقل یک سخن و جریان تاریخی به معنایی ماورای آن منتقل می‌شود و در اثر آن، حالتی خاضعانه و خاشعانه در برابر حق،

برای وی پدید می‌آید (همان، ص ۳۲۰) یا به تعبیر برخی محققین عبرت، عبارت از حالتی است که در آن معرفت ظاهری و محسوس، سبب درک معرفت باطنی و غیر محسوس می‌گردد و انسان از امور مشهود به امور نامشهود منتقل می‌شود. لذا علامه معتقد است: «و اعتبار و عبرة مخصوص به حالتی است که انسان به وسیله آن از شناختن چیزی که قابل مشاهده است به چیزی که قابل مشاهده نیست می‌رسد» (طباطبایی، ص ۳۸۲) نکته قابل توجه اینکه: هر انتقال و عبور از ظاهر به باطن یا از سطح به عمق را نمی‌توان عبرت نامید؛ بلکه قیود خاصی برای آن مطرح است:

۱. بین ظاهر و باطن، نباید رابطه‌ای اعتباری، قراردادی و یا التزامی وجود داشته

باشد؛

۲. باطن و عمق انتقالی به آن باید از بار ارزشی و اخلاقی برخوردار باشد؛

۳. به نقش تفکر، اندیشه و تأمل عمیق در این انتقال بسیار توجه شود؛ زیرا بدون این

عنصر، تحقق حالت عبرت امکان‌پذیر نیست.

آنچه در مجموع به عنوان عبرت از آن یاد می‌شود عبوری «معرفتی - عاطفی» از امری مثل جهل به امر دیگر (مثل حق) است که روش عبرت به واسطه تأثیرگذاری معرفتی و عاطفی حتی ممکن است از طریق حواس ظاهری مثل چشم و اعضای بیرونی صورت پذیرد و زمینه تأثیرات درونی و باطنی را فراهم ساخته و در انتقال به حقیقت تأثیرگذار باشد. این مسئله در پاسخگویی به سؤالات و شبهات که گاهی پرسشگر و شبه‌گر، در موضع سختگیرانه قرار می‌گیرد، تأثیر بسزایی دارد.

۳. اسباب عبرت

برای تحقق عبرت باید به اسباب آن توجه کرد. قرآن توجه ویژه‌ای به اسباب عبرت‌اندوزی داشته و زمینه عبرت‌گیری را فراهم ساخته است. در اصل بدون وجود این اسباب نمی‌توان زمینه عبرت‌اندوزی را فراهم کرد. جایگاه و ارزش این اسباب را

امیرمؤمنان در کلام خویش منعکس کرده است؛ آنجا که ایشان از تأثیر و نفوذ این آثار بی‌زبان در چشمان عبرت‌گیر و گوش‌های شنوا، سخن می‌گویند و می‌فرماید:

وَ لَئِنْ عَمِيتْ آثَارُهُمْ وَ انْقَطَعَتْ أَخْبَارُهُمْ لَقَدْ رَجَعَتْ فِيهِمْ أَبْصَارُ الْعَبْرِ وَ سَمِعَتْ عَنْهُمْ آذَانَ الْعُقُولِ وَ تَكَلَّمُوا مِنْ غَيْرِ جِهَاتِ النُّطْقِ؛ و اگرچه آثارشان محو شده و اخبارشان منقطع شده است، ولی چشم‌های عبرت‌بین، آنها را می‌نگرد و گوش هوش، اخبارشان را می‌شنود و با غیر زبان خود با ما حرف می‌زند (نهج البلاغه، خ ۲۲۱).

برخی شارحان در چنین بیانی دو نکته را ملحوظ داشته‌اند: نخست اینکه خبر گرفتن آنان از طرق عادی (مانند چشم گوش) نیست، بلکه از راه‌های عمیق‌تر و قوی‌تر است؛ از طریق چشم دل و گوش عقل. همچنین سخن گفتن آنها نیز با زبان قال نیست، بلکه با زبان حال است که آثارش بسیار عمیق‌تر است؛ زیرا زبان قال ممکن است آمیخته با دروغ باشد، ولی زبان حال هیچ‌گاه دروغ نمی‌گوید (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ص ۳۲۶) این کلام نشان می‌دهد خداوند از بیان بسیاری از نشانه‌ها و آثار و بیان بسیاری از داستان‌ها و اخبار گذشتگان هدفی حکمت‌آموز داشته و این آثار می‌تواند زبان‌گویایی غیر از زبان استدلال و برهان و خطابه و جدل داشته باشند؛ زبانی که بدون تلاش‌های استدلالی و برهانی تأثیرات عمیق بر روح، روان و فکر افراد گذاشته و عامل و سبب عبرت‌گیری خواهند شد. از این رو ابتدا به برخی از مهم‌ترین اسباب که در قرآن مورد توجه قرار گرفته می‌پردازیم.

۳-۱. تاریخ گذشتگان

یکی از مهم‌ترین منابع عبرت‌آموزی که از ابتدای آفرینش تاکنون مورد توجه بوده و در منابع اسلامی به‌طور گسترده بدان اشاره شده، تاریخ و حوادث گوناگون آن است که گاهی در غالب داستان و در بیان مثل از آن یاد شده است. در اصل بخش عظیمی از قصه‌های تاریخی اقوام مختلف در قرآن کریم و تبیین سرنوشت آنها، ذکر مباحث

تاریخی در قالب داستان و خاطره، به جهت عبرت‌دهی مخاطبان است. در این شیوه قرآن پس از ذکر قصه یا جریان تاریخی، به هدف عبرت‌آموزی و پنددهی اشاره کرده است. یکی از مهم‌ترین داستان‌ها در این قالب، ماجرای حضرت یوسف علیه السلام است که خداوند آن را از بهترین قصص دانسته و در پایان آن می‌فرماید: «در سرگذشت آنان، درس عبرتی برای صاحبان اندیشه است» (یوسف: ۳ و ۱۱۱).

قرآن با بیان سرگذشت یوسف علیه السلام و اتفاقاتی که افتاده بخش مهمی از پرسش‌های انسان‌ها را در مسائل اخلاقی و اعتقادی پاسخ می‌دهد: چه مسئله خواب و رؤیا و تأثیر و تعبیر آن، چه مسئله تأثیر وضعی اعمال آدمی و چه مسائل اخلاقی که همواره ممکن است مورد پرسش و توجه آدمی باشد. در پاسخگویی می‌توان با بیان نمودهای تاریخی و بیان سرگذشت اقوام و افراد گوناگون از برخی مجهولات پرده‌برداری کرد. در بسیاری مسائل، قرآن با بیان این حکایات برخی از معماهای اعتقادی مثل مسئله مرگ، قیامت و رجعت را تبیین کرده است. امیرمؤمنان علیه السلام نیز در نهج البلاغه، بخش گسترده‌ای از تلاش خود را به بیان عبرت‌های تاریخی اختصاص داده است؛ به‌عنوان نمونه به برخی گزاره‌های تاریخی که در قرآن از پیامبران آمده اشاره می‌فرماید: «فَاعْتَبِرُوا بِحَالِ وَكَلْدِ إِسْمَاعِيلَ وَبَنِي إِسْحَاقَ وَبَنِي إِسْرَائِيلَ علیهم السلام؛ از حال فرزندان اسماعیل، اسحاق و یعقوب، عبرت گیرید.» (نهج البلاغه، خ ۱۹۲) از سویی دیگر در جایی دیگر فرمود: «واحذروا ما نزل بالامم قبلکم من المثلات بسوء الافعال...؛ از کیف‌هایی که در اثر کردار بد و کارهای ناپسند بر امت‌های پیشین واقع شده، برحذر باشید» (همان، خ ۱۹۹).

مُعْطَلَةٌ وَوَرِثَهَا قَوْمٌ آخَرُونَ وَإِنْ لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لَعِبْرَةٌ لِّأَيِّنَ الْعَمَالِقَةِ وَأَبْنَاءِ الْعَمَالِقَةِ أَيْنَ الْفِرَاعِنَةِ وَأَبْنَاءِ الْفِرَاعِنَةِ؛ همانا در قرن‌های گذشته برای شما عبرتی است. عمالقه (پادشاهان حجاز و یمن) و فرزندان‌شان کجا رفتند؟ فرعون‌ها و فرزندان‌شان کجا رفتند (همان، خ ۱۸۲)؟

آنچه در روایات بالا ذکر شده از عبرت به‌عنوان یک روش تربیتی و اخلاقی یاد کرده

اما آنچنان که گذشت، بسیاری از آیات قرآن مسئله عبرت را برای پاسخ به شبهات و سؤالات منظور ساخته و همگان را به عبرت دعوت می‌کند.

۲-۳. نشانه‌ها و آیات شگفتی خلقت

یکی از اسباب و منابع عبرت آیات و نشانه‌های الهی است که همواره توأم با دعوتگری قرآن بیان شده است و افراد را به دیدن این نشانه‌ها و یافتن حق دعوت کرده است. در پاسخ به اشکالات و شبهاتی که مشرکان یا منافقان و حتی مؤمنان مطرح می‌کنند قرآن زبان عبرت‌گیری گشوده و آنها را دعوت به دیدن نشانه‌ها و آیات الهی می‌کند، تا ضمن تأمل در این آیات و تفکر و تدبیر در آنها، مسیر حق را یافته و از عناد، جهل و سرکشی رخت بربندد و به سؤالات و پرسش‌های خود دست یابد. از این رو قرآن همواره به این آیات و نشانه‌ها برای عبرت اشاره کرده است.

۳۵



نمونه‌های توجه به آیات الهی بسیار است. در قرآن شگفتی‌های خلقت مانند: نزول باران، چهارپایان، میوه‌ها، و دگرگونی شب و روز (نحل: ۶۶-۶۷؛ مؤمنون: ۲۱؛ نور: ۴۴) از جمله مواردی است که به عنوان «منبع عبرت» در قرآن کریم مورد توجه است. به اعتقاد برخی مفسران عبرت بودن آنها، بدین جهت است که چگونگی خلقت و بهره‌مندی فراوان آدمی از آنها، موجب شگفتی وی می‌شود و او را به تفکر درباره آفریدگار توانا و حکیم، وادار می‌نماید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ص ۲۲۲ و ۵۰۶).

البته در دعوت خداوند به مشاهده این آیات، ضمن توجه و تفکر و اندیشیدن، تأثیرات عاطفی و گرایش افراد به پذیرش حق نیز لحاظ شد، تا افراد از این ظاهر و آیات ظاهری به حقیقت و در نهایت هدایت به حق رهنمون شوند. بخشی از این آیات و نشانه‌ها غیبی و معنوی است که در فرازهای بعدی از آن سخن خواهیم گفت.

۳-۳. سیر و سیاحت

یکی دیگر از اسباب عبرت‌آموزی سیر و سیاحت است که قرآن بدان دعوت کرده است. البته سیر و سیاحت صرف بدون توجه به آثار پیشینیان و اتفاقات و حوادثی که برای آنها پیش آمده نمی‌تواند عبرت‌آموز باشد. در مورد اول قرآن با بیان مسائل تاریخی و سرگذشت پیشینیان زمینه‌سازی برای عبرت می‌کند اما در این مورد با دعوت از اهل ایمان و انسان‌ها، افراد را دعوت به مشاهده سرگذشت گذشتگان می‌کند و از آنها می‌خواهد با سیر در زمین مشاهده‌گر باشند. از این‌رو در بیش از ده آیه قرآن، مردم را تشویق و ترغیب به مسافرت (سیرُوا فِي الْأَرْضِ) (یوسف: ۱۰۹؛ حج: ۴۶؛ روم: ۹ و ۴۲؛ فاطر: ۴۴؛ غافر: ۲۱؛ آل عمران: ۱۳۷؛ انعام: ۱۱؛ نحل: ۳۶ و عنکبوت: ۲۰) کرده است. مسافرت و سیر در زمین در فرهنگ قرآن، به معنای جهانگردی بی‌هدف نیست، بلکه به معنای پندگیری و عبرت‌آموزی و شناخت نشانه‌های خداوند و آگاهی از قدرت او و بررسی حوادث تاریخی گذشتگان است. قرآن گاهی با پرسش و سؤال انکاری به چنین مطلبی اشاره کرده و انسان را بازخواست می‌کند آنجا که فرمود: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ...؛ آیا آنها سیر در زمین نمی‌کنند، تا بنگرند سرنوشت آنان (طغیانگران پیشین) چگونه شد؟...» (یوسف: ۱۰۹) و گاهی به چنین سیری امر می‌کند آنجا که فرمود: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ أَنْظِرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ؛ بگو! سیر در زمین داشته باشید تا بنگرید عاقبت تکذیب‌کنندگان چگونه شد» (انعام: ۱۱). در جایی نیز از حالت انسان‌هایی یاد می‌کند که ممکن است به واسطه قدرت به انکار و ایجاد شبهه در حقیقت وحی و معارف اسلامی بپردازند؛ از این‌رو بناهای تاریخی، موزه‌ها، خرابه‌ها و... یادگار انسان‌هایی است که آنها را برجا گذاشته مورد توجه قرار می‌دهد و ما را به سیر و سفر در آنها و تجربه‌آموزی از پیشینیان فرامی‌خواند:

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ
 أَثَارُوا الْأَرْضَ وَ عَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ
 لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ: آیا آنان روی زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت
 کسانی که پیش از آنان بودند، چگونه بود. آنها در قدرت و ایجاد آثار مهم در زمین از
 این‌ها برتر بودند اما خداوند ایشان را به گناهانشان گرفت و در برابر عذاب او وسیله
 دفاعی نداشتند (روم: ۹).

روی سخن قرآن با کسانی است که گمان می‌کنند چون قدرت دارند می‌توانند در
 برابر حق قد علم کنند و داشتن قدرت و مکنت دنیایی آنان را کفایت می‌کند؛ چیزی که
 بشر امروز به شدت گرفتار آن است و او را از معارف حق الهی دور ساخته است.
 ۳۷ از این رو در پاسخ به این شبهه احتمالی که حتی ممکن است برخی مؤمنان طرح کنند که
 برخی با قدرت و مکنت در برابر حق هستند و همواره بر دیگران غلبه دارد به
 عبرت‌گیری از گذشتگان و دعوت به سیر در زمین و دیدن عاقبت آنها دعوت می‌کند تا
 به‌شکل عملی بتوانند به حقیقت واصل شوند.

۳-۴. امدادها و نشانه‌های غیبی

یکی از اسبابی که در پذیرش انسان تأثیرگذارند توجه به امور غیبی است. امور غیبی که
 همواره نشانه حضور حقایقی و رای این عالم است می‌تواند افراد را وادار به تأمل کند و
 این اندیشه را به انسان منتقل کند که امور به‌دست اسباب و علل عادی صرف نیست.
 یادآوری این مسئله برای اهل ایمان و دیگرانی که همواره برای وجود حق اشکال و
 شبهه می‌کنند می‌تواند بسیار کارساز و کارگشا باشد؛ بنابراین یکی از اسبابی که قرآن
 آن را برای عبرت‌آموزی مدنظر قرار می‌دهد مسئله امور غیبی است. به‌عنوان نمونه در آیه
 ۱۳ از سوره آل عمران، عنایت خداوند به رزمندگان جنگ بدر و القاء رعب در دل
 دشمنان را مایه عبرت صاحبان بصیرت بیان می‌کند:



قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِتْنَتِ الثَّقَاتِ فِتْنَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ؛ دو گروهی که در میدان جنگ بدر با هم روبه‌رو شدند، نشانه درس عبرتی برای شما بود. یک گروه در راه خدا نبرد می‌کردند و جمع دیگری که کافر بودند (در راه شیطان پست) در حالی که آنها گروه را با چشم خود دو برابر آنچه بودند می‌دیدند، در این عبرتی است برای صاحبان بصیرت (آل عمران: ۱۳).

از آیه یاد شده می‌توان این عبرت را گرفت که در جنگ، ایمان حرف اول را می‌زند؛ امی که پشتیبان نیرومندی همچون خداوند متعال داشته باشند، شکست‌ناپذیرند. در این آیه ابتدا از نشانه سخن می‌گوید؛ به این معنی که چنین امری غیبی و معنوی نشانه و آیه الهی است. از این رو نشانه‌های و آیات الهی دو گونه‌اند؛ نشانه‌ها و آیات ظاهری و نمایان، و نشانه‌های غیبی و معنوی که همه دال بر حضور خداست و بخش عمده‌ای از معماها و پرسش‌های بشری را پاسخ خواهد گفت.

همچنین در آیات اول سوره حشر، قرآن کریم ماجرای غزوه بنی‌النضیر و توطئه یهودی‌ها بر ضد مسلمانان و برخورد شدید لشکر اسلام با آنان و شکست سخت آنها را در برابر لشکر اسلام بیان می‌کند و آخر امر فرموده است: «... فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ؛ پس عبرت بگیرید ای صاحبان بصیرت». (حشر: ۲)

نتیجه آنکه عامل و سبب عبرت می‌تواند امری غیبی و معنوی مثل امداد غیبی در یاری کردن مؤمنان در جنگ باشد که افراد را به حقائق الهی رهنمون کند.

۴. فرایند شکل‌گیری عبرت در پاسخ

آنچنان که بیان شد ما از عبرت به‌عنوان یک روش در پاسخگویی سخن می‌گوییم. در این قسمت نحوه پیاده‌سازی این روش پاسخگویی را در مورد مخاطبان شرح می‌دهیم.

۴-۱. زمینه‌سازی برای مواجهه با اسباب عبرت‌گیری

در این مرحله مواجهه‌سازی افراد با اسباب و زمینه‌های عبرت مهم است. قرآن در ارائه اسباب مختلف برای چنین عبرتی از نشانه‌ها و آیات تکوینی در هستی، تا بیان برخی حوادث و اتفاقات داستان‌های قرآنی و حتی استفاده از تمثیل و ظرفیت‌های دیگر، استفاده می‌کند. در این مرحله شخص به وسیله قوای سمعی یا بصری با برخی اتفاقات و حوادث و نشانه‌ها آشنا می‌شود. از این رو در برخی منابع روایی به چنین توجهی عنایت شده است.

ظرفیت دیداری و شنیداری مخاطب مهم‌ترین عناصر در به کارگیری این روش است. هر چند در نهایت تأثیر قلبی به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌ها در تأثیرگذاری این روش می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

۳۹



البته اینکه ما بتوانیم تصویر مناسبی برای حقایق ایجاد کنیم حائز اهمیت است؛ بنابراین قرآن به وسیله تصویرگری مناسب از آیات و نشانه‌های الهی، یا دعوت مستقیم به سیر در عالم و دیدن حقائق، یا بازگو کردن قصه‌های پیامبران و سرگذشت افراد اقوام که از آن به «احسن القصص» یاد می‌کند و از روش‌های مختلف تمثیل، مثال، تشبیه و دیگر آرایه‌های ادبی و بلاغی استفاده می‌کند، تا بتواند تصویر دیداری و شنیداری مناسبی از وقایع فراهم کند. از این رو پاسخگویان به سؤالات دینی در این زمینه باید دقت کافی داشته باشند تا بتوانند به شکل مناسبی اینها را برای مخاطب عرضه کنند تا جذابیت لازم را داشته باشد؛ در نتیجه شنیدن و دیدنی سودمند است که بتواند تفکر و تأثیر را به همراه داشته باشد. از این رو امام علی علیه السلام فرمود:

و فی دُونِ مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ عَتَبٍ وَ مَا اسْتَدْبَرْتُمْ مِنْ حَطَبٍ مُعْتَبَرٌ، وَ مَا كُلُّ ذِي قَلْبٍ بَلِيبٍ
وَ لَا كُلُّ ذِي سَمْعٍ بِسَمِيعٍ وَ لَا كُلُّ نَاطِرٍ بِبَصِيرٍ؛ و در سختی‌هایی که با آنها روبه‌رو
هستید و مشکلاتی که پشت‌سر گذاشتید، درس‌های عبرت فراوان وجود دارد. اما
افسوس که هر صاحب دلی، اندیشمند و هر صاحب گوش، شنوا و هر صاحب

چشمی، اهل بصیرت نیست (نهج البلاغه، خ ۸۸)!

در این بیان، هم به ایجاد زمینه‌های مناسب و دیدن و شنیدن درست توجه شده و هم به این نکته که گاهی دل و چشم و سمع افراد می‌بیند و می‌شنود ولی اهل عبرت‌گیری نیست؛ بنابراین ما به مرحله مهم در عبرت و مواجهه فعال آن اشاره می‌کنیم.

۴-۲. مواجهه فعال با اسباب عبرت

در این مرحله باید معرفی، بیان و ارتباط سمعی و بصری مخاطب به گونه‌ای باشد که او را در یک مواجهه فعال قرار دهد. در مواجهه فعال شخص با یک نوع اثرپذیری و انعکاس مناسب نشان می‌دهد که خبر، یا آیه و نشانه، یا اتفاقی که ذکر می‌شود او را متأثر ساخته و از این‌رو مایل به ادامه فهم و درک واقعه و نشانه و زمینه‌سازی برای عکس‌العمل مناسب است.

۴۰

پیشرو

حضرت علی علیه السلام به چنین زمینه‌ای که از طریق سمع و بصر اتفاق می‌افتد توجه داده است؛ آنجا که از ویژگی‌های انسان بصیر یاد می‌کند و انسان بصیر را چنین توصیف می‌کند: «إِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ، وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ، وَ انْتَفَعَ بِالْعَبْرِ؛ همانا بینا، کسی است که به درستی بشنود و سپس بیندیشد و به درستی بنگردد و بینا گردد و از عبرت‌ها پند گیرد...» (نهج البلاغه، خ ۱۵۳).

در این کلام مسئله سمع و نظر به‌عنوان ورودی‌های تفکر و بصیرت آدمی یاد شده است. به این معنا که انسان وقتی می‌شنود، فکر می‌کند و وقتی می‌بیند و می‌نگردد، به شناخت می‌رسد و در نهایت می‌تواند از عبرت منتفع شود. گو اینکه این سمع و نظر مقدمات عبرت است و زمانی این عبرت به نتیجه می‌انجامد که این سمع همراه با تفکر و این دیدن همراه با بصیرت باشد. این همان چیزی است که ما از آن به مواجهه فعال در عبرت‌گیری یاد می‌کنیم. در اصل مواجهه فعال دیدن و شنیدنی است که همراه با تفکر و تأمل بوده و تفکر و بصیرت نتیجه آن باشد.

سال اول / شماره سوم / بهار ۱۴۰۳

۴-۳. تفکر و ایجاد بصیرت و معرفت

آنچنان که بیان شد مواجهه فعال نشانه‌اش تفکر و دیدن، همراه با تفکر و تأنی است که زمینه‌ساز ایجاد معرفت است. این چنین تفکری زمینه‌ساز ایجاد معرفت اولیه است که دو ضلع دارد؛ یکی بنیان‌های معرفتی قبل را ویران می‌کند و دیگری زمینه‌ساز عبور به معرفت جدید خواهد شد. این معرفت جدید وقتی به شکل عقیده رسوخ کرد زمینه‌ساز ایجاد انگیزه و میل به پذیرش و تغییر را در شخص ایجاد می‌کند.

اولین تأثیر عبرت، در دستگاه معرفتی انسان است؛ چرا که آنچه را در اندیشه خود می‌پروراند باطل یافته و نزد او فرومی‌ریزد. این زمینه شکل‌گیری بصیرت و معرفت جدیدی است که زمینه عبرت را در وی فراهم می‌کند. از این رو در کلام علوی آمده است: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً تَفَكَّرَ فَاعْتَبَرَ وَاعْتَبَرَ فَأَبْصَرَ...»؛ خدا، رحمت کند کسی را که بیندیشد و سپس پند پذیرد و اندرز گیرد و سپس بینا گردد...» (نهج البلاغه، خ ۱۰۳).

در این کلام خداوند رحمتش را نصیب کسی می‌داند که پس از دیدن و شنیدن تفکر کند و این تفکر او را از ظاهر و آن دیدنی و شنیدنی عبور داده و از عقیده و اندیشه باطل خود به حقیقت نایل شود. در صورت چنین عبور نیست که بصیرت انسان شکل گرفته و عبرت محقق می‌شود. بر این اساس است که «تفکر» زمینه‌ساز عبرت است و «عبرت» زمینه بصیرت را فراهم می‌آورد. از این رو در کلامی دیگر حضرت فرمود: «مَنْ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ، وَ مَنْ أَبْصَرَ فَهَمَّ، وَ مَنْ فَهَمَ عَلِمَ؛ کسی که عبرت آموزد، آگاهی یابد و کسی که آگاهی یابد، می‌فهمد و آنکه بفهمد، دانش آموخته است» (نهج البلاغه، ح ۲۰۸).

در اصل، نشانه اولیه عبرت آگاهی و فهم و معرفت و بصیرت است که زمینه تغییر نگرش و رفتار را در شخص فراهم می‌کند. آنچنان که چنین بصیرتی رهاورد تفکر است و یادآور کلام امام علیه السلام است که فرمود: امام علی علیه السلام خواهد شد که: «تفکرک یفیدک الاستبصار و یکسبک الاعتبار؛ فکر کردن به تو، بینایی و عبرت گرفتن می‌بخشد» (خوانساری، ۱۳۶۶، ص ۳۱۶).

در این کلام تفکر مقدمه عبرت است و تا تفکر و زمینه‌سازی معرفتی نباشد، عبرت نیز محقق نخواهد شد.

۴-۴. ایجاد ارتباط عاطفی و قلبی با اسباب عبرت

آنچنان‌که بیان شد تأثیر معرفتی که در اثر مشاهده، شنیدن، سیر در عالم، دیدن و شنیدن اخبار و حوادث گذشتگان حاصل می‌شود، ضمن فروریختن معرفت‌های باطل، میل و انگیزه پذیرش حق را در افراد ایجاد می‌کند. این میل و انگیزه زمینه تحقق تغییر در رفتارها را دربر می‌گیرد. این مسئله در آیات الهی مورد توجه قرار گرفته است. از طرفی ما در روایات نیز با آن مواجه‌ایم.

در این زمینه ایجاد انگیزه و ارتباط قلبی مؤثر با واقعه یا حادثه و نشانه‌ای که در گذشته اتفاق افتاده بسیار کارگشاست؛ بنابراین شخص از مقام دیدن و شنیدن و تفکر باید میل قلبی و عواطفش با واقعه درگیر شود. امیرمؤمنان علیه السلام در وصیتی به فرزند خویش امام مجتبی علیه السلام می‌فرماید:

أَيُّ بُنَى، إِنِّي وَ إِن لَّمْ أَكُنْ عُمَرْتُ عُمَرَّ مَن كَانَ قَبْلِي، فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمَرْتُ مَعَ أَوْلِيهِمْ إِلَيَّ آخِرِهِمْ؛ پسرم! اگرچه من به اندازه همه کسانی که پیش از من می‌زیسته‌اند، عمر نکردم، اما در کردار آنها نظر افکندم، و در اخبارشان اندیشیدم و در آثارشان سیر کردم تا بدانجا که همانند یکی از آنها شدم. بلکه گویی من به‌خاطر آنچه از تجربیات تاریخ آنان دریافته‌ام با اولین و آخرین آنها عمر کرده‌ام (نهج‌البلاغه، ن ۳۱).

این سخن حضرت ضمن اینکه بیان اعجاز کلام ایشان است گویای تأثیر قلبی و عاطفی مشاهده اقوام گذشته است و اینکه چقدر حضرت در احوال آنان فکر کرده و سیر نموده که به جهت قلبی و عاطفی گو اینکه با ایشان می‌زیسته و این همراهی عاطفی تا جایی است که حضرت عبارت «حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ» را به کار برده‌اند و حتی از این

کلام نیز اضراب نموده و اولین و آخرین آنها را معیار زیست فکری و روحی با آنان بیان می‌کند و بیان می‌دارد آنچه‌ان در حالات آنان مستغرق شدم و در تجربیات آنها زیست کردم گو اینکه با اولین و آخرین آنها عمر کرده و زیسته‌ام.

این چنین هم‌ذات پنداری با کسانی که اصلاً حضور ندارند و تجربه واقعی زیستن با آنان صورت نگرفته در اثر ارتباط قلبی و عاطفی با احوالات گذشتگان است که کلید رمز تأثیرگذاری اسباب عبرت در افراد و اقوام است.

۴-۵. تحقق عبرت و پذیرش حق و ظهور آثار عبرت

مرحله نهایی که در عبرت‌پذیری اتفاق می‌افتد آثاری است که بر این روش معرفتی و قلبی مترتب می‌شود. در صورتی که مراحل قبل محقق شود می‌توان تغییر رفتار و عبور از باطل به حق را در افراد ملاحظه کرد؛ از این رو امیرمؤمنان علیه السلام مطالعه آثار گذشتگان را، وسیله عبرت و باز داشتن از عمل خطا می‌داند:

أَوْ لَيْسَ لَكُمْ فِي آثَارِ الْأَوَّلِينَ مُزْدَجَرٌ وَ فِي آبَائِكُمْ [الْأَوَّلِينَ] الْمَاضِينَ تَبَصْرَةٌ وَ مُعْتَبَرٌ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ؟ آیا برای شما در آثار پیشینیان، وسیله عبرتی نیست که شما را از کردار بد باز دارد؟ و آیا اگر اندیشه کنید، در زندگی پدران خود، آگاهی و عبرت‌آموزی نیست (نهج البلاغه، خ ۹۹)؟

این نکته نشان می‌دهد تغییر رفتار عملی و قبل از آن تغییرات قلبی و درونی و پیش از این دو، تغییر بصیرت و معرفت، زمینه عبرت را فراهم خواهد ساخت. رخت بر بستن عقیده باطل و ورود به حقیقت، نتیجه چنین عبوری از باطل به حق است که در اثر عبرت اتفاق می‌افتد. در این مرحله است که میوه عبرت به ثمر می‌نشیند و شخص عبرت‌گیرنده از خطای فکری و عقیدتی که محصول شبهات اعتقادی و فکری است مصون و ایمن شده، گام در معارف حقه می‌گذارد. کلمات و جملات اهل بیت علیهم السلام که مفسر آیات الهی‌اند گویای چنین امری است؛ آنجا که فرمود: «لَا عِتْبَارٌ يَقُودُ إِلَى الرَّشَادِ؛

عبرت گرفتن، انسان را به سوی راه صواب و درست می‌کشاند» (تمیمی‌آمدی، ۱۴۱۰، ص ۲۹۱) این یافتن راه از چاه و ثمره این هدایت‌گری، دوری از خطاست، آنچنان‌که فرمود: «الاعتِبَارُ يُنْمِرُ الْعِصْمَةَ؛ میوه عبرت گرفتن، نگاهداری است» (همان، ص ۵۰؛ خوانساری، ۱۳۶۶، ص ۲۲۱).

این حفظ شدن و مراقبت از شبهه و خطا محصول چنین عبرت‌گیری به روش صحیح و درست است که قرآن بنای آن را دارد. از این جهت عبرت‌گیری را می‌توان به‌عنوان یکی از روش‌های مطلوب در پاسخگویی مورد توجه قرار داد. شاید یکی از تأثیراتی که حوزه رسانه به‌ویژه فیلم‌ها و سریال‌های داستانی بر افراد دارد، قدرت چنین تأثیرگذاری‌ای است که اصحاب دین و مذهب باید درباره آن فکر کنند؛ چرا که در جامعه معاصر و شرایطی که در جهان کنونی حاکم است عنصر رسانه می‌تواند بسیار تأثیرگذار باشد. چیزی که قرآن سال‌ها پیش از آن به تبع ویژگی‌های حاکم بر آن دوران آن را سرلوحه خود قرار داده و امروز کسانی که دغدغه دین دارند از این ظرفیت می‌توانند در بهره‌گیری هنری در پاسخ به شبهات و سؤالات دینی جامعه امروز بهره ببرند. رسانه امروز می‌تواند با استفاده از همین عنصر عبرت بسیاری از شبهات و سؤالات و دغدغه‌های دینی جامعه امروز را به تصویر کشیده و زمینه تغییر نگرش و رفتار را برای افراد فراهم آورد.

نتیجه

عبرت ظرفیتی شناختی عاطفی است که به‌واسطه درگیر شدن قوای حسی با متعلق عبرت، زمینه انتقال افراد از مطلبی را به‌سوی مطلوبی فراهم می‌سازد. در اصل افراد از طریق این روش قرآنی با توجه به موقعیتی که متعلق عبرت است، ضمن تغییر نگرش، به حقیقتی که مورد قصد عبرت‌دهنده است منتقل می‌شوند. از این جهت مسئله عبرت مورد امر خداوند قرار گرفته است. بر اساس معارف اسلامی شرط چنین عبرتی توجهات

عقلی و معرفتی است؛ بنابراین اولی‌الالباب می‌توانند از وقایع و حادثه‌ها به حقیقت آن منتقل شوند. این روش قرآنی اگر در فضای تعلیم و تعلم و تبیین معارف دینی مورد استفاده قرار بگیرد می‌تواند ضمن ایجاد زمینه‌های تذکر و یادآوری، موجبات اقتناع و پذیرش حق را در افراد ایجاد کند. این روش نسبت به دیگر روش‌های برهانی و استدلالی همراه با پذیرش بیشتر است و چون حواس و مجاری حسی انسان مثل قوه بینایی و شنوایی و دیگر احساس را درگیر می‌سازد، و در تجربه زیسته افراد متجلی می‌شود، عینی‌تر و مورد درک بیشتری واقع می‌شود؛ پدیده مرگ، نشانه‌های الهی در هستی و دیگر مصادیقی که در قرآن بیان شده است می‌تواند شیوه‌ها و مصادیقی از این روش مطلوب قرآنی در انتقال معارف اسلامی باشد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰ق). تفسیر التحریر و التتویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، لبنان - بیروت: مؤسسة التاريخ العربی.

بروجردی، محمدابراهیم (۱۳۶۶)، تفسیر جامع، ایران، تهران: کتابخانه صدر.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق). غرر الحکم و درر الکلم، محقق/ مصحح، رجائی، مهدی، چاپ دوم، قم: دار الکتاب الإسلامی.

الخضری، محمد (۱۴۲۸ق). حاشیة الخضری علی شرح ابن عقیل علی ألفیة ابن مالک، بیروت: دار الفکر.

خوانساری، جمال الدین محمد (۱۳۶۶)، شرح غرر الحکم و غرر الکلم، ج ۴، چ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

درویش، محی الدین (۱۴۱۵ق)، اعراب القرآن و بیانه، چاپ چهارم، سوریه: دار الإرشاد. دهخدا (۱۳۷۷: ۸ / ۱۲۳۷).

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). المفردات فی الغاظ القرآن کریم، تحقیق صفوان عدنان داوودی، چاپ اول، بیروت: دار القلم.

صافی، محمود بن عبدالرحیم (۱۴۱۸ق). الجدول فی اعراب القرآن، بیروت: دار الرشید مؤسسه ایمان، چاپ چهارم.

صدری، جمشید (۱۳۸۹). «عبرت و عبرت آموزی در نهج البلاغه»، پژوهشنامه معارف قرآنی، پیاپی ۱، ص ۱۰۱.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۸)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: موسوی همدانی، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

----- (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، چاپ ۳، ایران: تهران، ناصر خسرو.

----- (۱۴۱۲ق). تفسیر جوامع الجامع، ۴ جلد، چاپ ۱، ایران، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، ۳۰ جلد، چاپ ۱، دار المعرفه، لبنان: بیروت.

طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). مجمع البحرین، ج ۳؛ تهران: نشر مرتضوی.

طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، چاپ ۱، لبنان، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

عباسی ولدی، محسن (۱۳۹۰). روش شناسی پاسخگویی به پرسش های اعتقادی در فرهنگ قرآن و اهل بیت (علیهم السلام)، قم: فطرت.

فلاح، محمد جواد (۱۴۰۲). اصول و روش های پاسخگویی به سؤالات و شبهات دینی، قم: بوستان کتاب.

فیومی، احمد بن محمد (۱۴۲۵ق). مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم: دارالهجره.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). پیام امیرالمؤمنین، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

----- (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، ج ۱، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

ویکی فقه <https://fa.wikifeqh.ir/>

